سید محمد حسن مرعشی

تحقیقی درباره سن بلوغ

مقدمه

یکی از مسائلی که جنبه فقهی و حقوقی و علمی دارد مسأله بلوغ است و این مسأله در فقه شیعه و اهل‌سنت مورد بحث واقع شده و سنین مختلفی را اماره برای آن قرار داده‌اند. در فقه شیعه سن بلوغ را در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سال دانسته مگرآنکه علائم‌دیگربلوغ که احتلام ودرآمدن موی زهار و... باشد قبل از رسیدن باین سن ظاهر گردد. و با توجه باینکه بلوغ دارای احکام تکلیفی و وضعی خاصی میباشد و ثبوت این احکام در سن ۹ سالگی برای‌دختران نمیتواند مطلقاً قابل قبول باشد لازم دانستم این مسأله را هم از نظر لغت و هم از نظر قرآن و سنت وکلمات فقهاء مورد بررسی قرار دهم.

و با بررسیهائیکه بعمل آورده‌ام باین نتیجه رسیده‌ام که مقصود از بلوغ در اسلام بلوغ جنسی است یعنی رسیدن پسر و دختر بسنی که قوای تناسلی آنان بحدکمال رسیده باشند و بطور طبیعی بتوانند تولید نسل نمایند و هرگاه باین حد ازکمال نرسند بالغ نیستند و احکام تکلیفی و وضعی متوجه آنان نمیگردد.

و دختران در۹ سالگی هرچندممکن است تکامل جنسی و غریزی پیداکنند اما با توجه باینکه غالباً دختران در این سن بحد بلوغ نمیرسند و بلوغ در سن ۹ سالگی یک بلوغ زودرس میباشد نمیتوان سن ۹ سالگی را اماره بلوغ دانست

زیرا اماره وقتی میتواند، یک اماره محسوب گردد که یا دائمی باشد و یاحداقل غالبی بوده باشد.

و اشتباهی که در بلوغ دختران رخ داده است از اینجا ناشی شده که در بعضی از روایات سن و سالگی ذکرشده است وفقهاء عظام رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم هرچند توجه داشته‌اند که بلوغ مطلقاً بلوغ جنسی و غریزی است اما فکر کرده‌اند که بدلیل بعض روایات و سالگی میتواند اماره تعبدی بر بلوغ بوده باشد و ما در این مقاله باثبات رسانده‌ایم که هرچند دختران میتوانند در سن و سالگی بلوغ جنسی پیدا کنند بلکه چه‌بسا قبل از رسیدن باین سن هم دیده شده که‌بعد بلوغ جنسی‌رسیده‌اند اماچون‌بطور نادر اتفاق‌میافتدنمیتواند اماره بر بلوغ طبیعی بوده باشد و اصحاب هرچند بروایت و سال عمل کرده‌اند اما نمیتوان در این چنین مسائل از آنان تعبداً تبعیت کرد بلکه نمیتوان باین روایات عمل نمود زیرا اولا با روایات دیگر سازگار نیستند و ثانیاً با واقعیت خارجی غالباً مطابقت ندارند و ثالثاً با ملاکی که در قرآن برای بلوغ ذکر شده است که رسیدن بحد احتلام باشد هماهنگ نمی‌باشند و اگر بر فرض بخواهیم به‌آنها عمل نمائیم لازم است آنها را وقتی مورد عمل قرار دهیم که ثابت گردد دختری در سن و سالگی بحد بلوغ جنسی رسیده است اما نمیتوانیم معتقد باشیم که دختران در سن و سالگی مطلقاً بالغ میشوند و همیشه و سالگی در آنان اماره بلوغ است. و حال مسئله را از جهات مختلف مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهیم:

بلوغ از نظر لغت

در کتاب الموسوعةالعربية الميسره (ص ٤٣) در تعريف بلوغ ميگويد:

بدءالنضج الجنسي، حين تصبح الاعضاء التناسليته قادرة على تأديه وظائفها، ويسمى سن المراهقه و يحدث في الاناث من الثانية عشرة الى الرابعة عشرة، ويقترن بظاهرة الحيض و بنهود الثديين، اما في الذكور فيتأخر مابين الثانية عشرة، و السادسة عشرة، و يصاحبه افراز المنى و خروجه، و تغير الصوت، و بدء نمو شعر اللحية. يعنى بلوغ عبارت است از شروع نضج جنسى، در زمانيكه اعضاء تناسلى بتوانند وظائف خود را انجام دهند و اين را سن، مراهقه ميگويند و در دختران از دوازده سالگى تا چهارده سالگى پديد مى‌آيد و با پديده حيض و رشد پستانها همراه است و در پسران از سن دوازده سالگى تا شانزده سالگى بتأخير مى‌افتد و همراه با خروج منى و تغيير صدا و شروع نمو موى ريش همراه ميباشد.

در كتاب المعجم الوسيط (ج ١ ص ٧٠) ميگويد:

البلوغ نضج الوظائف الجنسيه

يعنى بلوغ: نضج وظائف جنسى است

و همين معنى از المنجد و تاج العروس و مصباح المنير فيومى و نهايه ابن اثير و مجمع البحرين و صحاح، جوهرى و ساير كتب نيز استفاده ميشود.

بلوغ از نظر آیات قرآن

ما وقتی به‌آیات قرآن درباه بلوغ مراجعه میکنیم به‌آیات زیر برخورد می‌نمائیم.

۱ـ آیه شریفه واذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستاذنوا ... (۵۹ نور) یعنی وقتی کودکان بحد حلم رسیدند باید از شما اذن گیرند.

کلمه حلم را علمای لغت چنین معنی کرده‌اند: یقال حلم الرجل بالمراه اذا حلم فی‌نومه انه یباشرها (تاج‌العروس ج۸ ص ۳۵۵) و در قاموس میگوید والحلم بالضم والاحتلام الجماع فی‌النوم. یعنی حلم و احتلام بمعنای جماع در حال خواب میباشد و بدیهی است که احتلام کنایه از رسیدن کودك بیک حد جنسی است که قوای جنسی او تحریک میشوند فلذا خداوند متعال میفرماید باید درهنگام ورود، آنها از شما اجازه بگیرند و بدون اجازه و اذن بر شما وارد نگردند.

۲ـ آیه‌شریفه والذین‌لم یبلغوا الحلم‌منکم ثلاث مرات ...(سوره نور آیه۵۸) و مراد از این آیه اطفالی هستند که بحد بلوغ جنسی نرسیده‌اند و از نرسیدن بحد بلوغ جنسی کلمه حلم بکار رفته است.

۳ـ آیه شریفه و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم (آیه ۶ سوره نساء) یعنی یتیمان را تا سرحد بلوغ نکاح آزمایش نمائید پس اگر آنان را رشید یافتید اموال آنان را در اختیارشان قرار دهید. و این آیه نیز برای رسیدن ببلوغ، بلوغ نکاح را ذکر فرموده است.

۴ ـ آیه شریفه ولا تقربوامال‌الیتیم‌الا‌بالتی‌هی‌احسن حتی یبلغ اشده (۱۵۲ انعام) یعنی بمال یتیم نزدیک نشوید مگر بطریقه‌ای بهتر تا آنکه بحد اشد (که همان تکامل جنسی و رشد است) برسد و مرحلهٔ رسیدن بحد اشد را در آیه دیگری پس از مرحله کودکی قرار داده است زیرا در آن میفرماید (ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم (آیه ۵ سوره حج) و همچنین در آیه شریفه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونواشیوخاً (آیه ۶۷ سوره غافر).

زیرا در این آیه پس از مرحله کودکی دو مرحله اشد وشیخوخت را ذکر فرموده است. و از این دو آیه نیز استفاده میشود که مرحله نوجوانی و جوانی تا قبل از رسیدن بآخرین مرحله که مرحله شیخوخت است مرحله اشد محسوب‌میشود که ابتدای آن پس از کودکی و انتهای آن رسیدن به‌مرحله پیری است.

و نکته‌ای که از آیات مذکور استفاده میشود این است که در هیچکدام از آنها سن بعنوان بلوغ ذکر نشده است و ملاك بلوغ را رسیدن بحد نکاح و حلم و اشد قرار داده است و هرکدام از این عناوین سه‌گانه در آیات مذکور و مانند آنها با یکدیگر متلازم میباشند.

و بدیهی است که تحقق این عناوین برای انسان عناوین واقعی و نفس‌الامری میباشند و هیچگونه جنبه تعبدی ندارند بلکه بهیچوجه معقول نخواهد بود که بلوغ بحد نکاح و حلم و اشد، را امر تعبدی بدانیم.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان در تفسیر آیه شماره ۱ میفرماید و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم.

میفرمایند بیان ان حکم الا ستیذان ثلاث مرات یعنی بالبلوغ فاذا بلغ الاطفال منکم الحلم بان بلغوا فلیستاذنوا الخ و در این عبارت مرحوم علامه طباطبائی رسیدن بحد حلم را همان بلوغ دانسته است. و سایر مفسرین نیز همین نظر را پذیرفته‌اند.

نصوص روائی

روایاتی که دربارهٔ بلوغ وارد شده بسیارند و ما مهمترین آنها را ذیلا نقل میکنیم و دلالت آنها را مورد بحث قرار میدهیم:

۱- صحیحه هشام است.

در این صحیحه آمده است که امام صادق(ع) فرمود:

انقطاع یتم‌الیتیم بالاحتلام و هو اشده، و ان احتلم ولم یونس منه رشده و کان سفیها او ضعیفا فلیمسک عنه‌ولیه‌ماله (فروع کافی ج ۲ ص ۲۵۳ ومن لایحضره الفقیه ج ۲ص ۲۸۲ وسائل‌الشیعه ج۱۳ کتاب الحجر باب اول ج‌اول).

یعنی پایان یافتن کودکی کودك با احتلام است که همان اشد او است و اگر محتلم شد و ایناس رشد از او نگردید و سفیه و یا ضعیف بود، ولی او مالش را نگه میدارد و در اختیار او قرار نمیدهد و در این روایت پایان یافتن کودکی را با رسیدن بحد احتلام که یک امر جنسی است دانسته است نه یک امر تعبدی و سن را در این روایت نیز مطرح نکرده است.

۲- صحیحه علی‌بن جعفر(ع) است

در این روایت آمده‌است:

عن علی‌بن‌جعفر(ع) عن اخیه موسی‌بن جعفر(ع) قال سألته عن‌الیتیم متی ینقطع یعمه؟

قال اذا احتلم و عرف الاخذ والعطاء (وسائل‌الشیعه ج ۱ ص ۳۱).

یعنی از موسی‌بن جعفر(ع) پرسیدم که کودك در چه‌زمانی یتیم‌نیست فرمود وقتی که محتلم گردد و بگرفتن و دادن آشنا شود.

۳- روایتی است که امام‌صادق(ع) از پدران خود از رسول‌خدا (ص) نقل میکند که در آن آمده است که پیامبر (ص) بعلی(ع) در وصیت خود فرمودند:

یاعلی لایتم بعد الاحتلام (وسائل‌الشیعه ج ۱ ص ۳۲)

و روایت دیگری نیز بهمین‌مضمون نقل شده، میتوانید به کتاب مستدرك الوسائل و غیره مراجعه فرمائید.

وکلمه یتیم که در این روایات آمده است کسی را میگویند که پدر خود را از دست داده باشد و بحد احتلام نرسیده باشد و وقتی بحد احتلام و یا اشد رسید از یتیم‌بودن خارج میگردد.

و چنانکه پیدا است در این روایات ملاك بلوغ را رسیدن بحد احتلام و اشد دانسته و بهیچ وجه میزان سنی از برای آن در نظر گرفته نشده است و تشخیص آنرا بعهده مخاطب قرار داده است.

آری در بعضی از روایات بلوغ، سنی ذکر شده است که ذیلا آنها را نقل نموده و نظر خود را درباره آنها نیز بیان خواهیم کرد.

۱- موثقه عبدالله بن‌سنان است که از امام‌صادق(ع) نقل شده که‌فرمودند:

اذا بلغ‌الغلام ثلاث‌عشر سنة کتبت له الحسنة و کتبت علیه‌السیئة و عوقب و اذا بلغت‌الجاریته تسع سنین فکذلك و ذلك لانها تحیض لتسع سنین.

(وسائل‌الشیعه: ۱۳ ص ۴۳۱ حدیث ۱۲ از باب ۲۴)

و در این حدیث سن بلوغ برای پسران ۱۳ سال و برای دختران ۹ سال ذکر شده است اما ۹ سالگی را مناط بلوغ قرار نداده بلکه حیض را علت تحقق بلوغ در سن ۹ سالگی دانسته است و بدیهی است اگر علت که حیض است در سن ۹ سالگی برای دختران متحقق نشود بالغ نخواهند بود.

۲ ـ موثقه عمارساباطی است

و در آن آمده است ـ عن ابی‌عبدالله(ع) قال سالته عن‌الغلام متی تجب‌علیه الصلاة قال اذا اتی علیه ثلاث عشرة سنة فان احتلم قبل ذلک فقد وجبت علیه‌الصلاة وجری علیه القلم والجاریة مثل ذلک اذا اتی لها ثلاث عشرة سنة او حاضت قبل ذلک فقدوجبت‌علیها الصلاة وجری علیها القلم (تهذیب الاحکام ج۲ ص ۲٤٥ ووسائل‌الشیعه ج۱ ص ۳۲).

یعنی از امام‌صادق(ع) پرسیدم کی نماز بر پسران واجب میشود فرمود وقتی بسن ۱۳ سالگی برسند و اگر قبل از سیزده سالگی محتلم شوند نماز بر آنان واجب میگردد و قلم تکلیف نسبت بآنان جریان می‌یابد و دختر مانند او است هرگاه بسن سیزده سالگی برسد و یا قبل از سیزده سالگی حیض گردد نماز بر او واجب میشود و قلم تکلیف نسبت باو جریان می‌یابد.

و این روایت را مرحوم مجلسی در ملاذالاخبار موثقه دانسته است و مستفاد از این روایت اولا این استکه پسر و دختر در سن ۱۳ سالگی بالغ میشوند و اگر پسر قبل از این سن محتلم شود و دختر حیض شود نیز احتلام و حیض علامت بلوغ آنان است و ثانیاً ملاك در بلوغ رسیدن بسنی است که در آن سن یک تکامل غریزی و جنسی برای پسران و دختران بوجود می‌آید و این یا از راه رسیدن بسن ۱۳ سالگی و یا از راه احتلام و حیض معلوم میگردد.

و بهر حال سن در بلوغ موضوعیت ندارد وکما اینکه از روایت سابق نیز استفاده میشود که سن ۹ سالگی موضوعیت ندارد بلکه اگر حیض شود حیض‌اماره بر بلوغ او میباشد و اگر حیض نشود لازم است سن ۱۳ سالگی را طبق این روایت اماره بر بلوغ او دانست.

و از اینجا روشن میشود که روایات دیگری که سن ۹ سالگی بطور مطلق ذکر شده است لازم است بر موردی حمل گردد که دختران در این سن حائض گردند.

۳ـ روایت محمدبن‌الحسین قال قال ابوعبدالله(ع) اذا بلغت‌الجاریته تسع سنین دفع الیها مالها و جاز امرها فی مالها واقیمت الحدود التامة لها و علیها (صدوق سن لایحضره الفقیه ج۲ ص ۲۸۳)

٤- روایت ابی‌حمزه ثمالی است از ابی‌جعفر(ع) که در آن آمده است:

قلت له فی کم تجری الاحکام علی الصبیان قال فی‌ثلاث عشرة و اربع عشرة قلت فانه لم یحتلم فیها قال و ان کان لم یحتلم فان‌الاحکام تجری علیه (وسائل الشیعه ج۱۳ ص ٤۳۲)

یعنی ازآنحضرت‌پرسیدم کی کودکان‌مکلف‌میشوند در پاسخ فرمودند در سن ۱۳سالگی و۱٤سالگی سپس‌عرض کردم‌درآن‌سن‌محتلم‌نشده‌اند در پاسخ فرمودند هرچند محتلم نگردند زیرا در این سن مکلف میشوند و احکام بر آنان جاری میگردد

و اینکه امام (ع) هم سن ۱۳ و هم ۱٤ سالگی را در این روایت ذکر فرموده است بخاطر این استکه امکان بلوغ برای کودکان در هرکدام از این دو مثال وجود دارد.

٥- روایت برید کناسی است از امام‌باقر (ع) و در آن آمده است.

یا ابا خالد ان الغلام اذا زوجه ابوه ولم‌یدرك کان بالخیار اذا ادرك وبلغ خمس عشرة سنة او یشعر فی‌وجهه او نبت فی‌عانته قبل ذلک (وسائل‌الشیعه ج ۱٤ ص ۲۰۹ کتاب‌النکاح).

یعنی ای ابا خالد هرگاه پسر را پدرش قبل از بلوغ ازدواج کند وقتی بسن ۱٥سالگی برسد و یا پیش از آن در صورت وعانه‌اش موی درآورد میتواند عقد نکاح را فسخ نماید.

و در این روایت برای بلوغ سه اماره ذکر شده است که عبارتند از سن ۱٥ سالگی و درآوردن موی صورت و درآوردن موی زهار.

و روایات دیگری نیز در ارتباط با امارات بلوغ وارد شده است که نیازی بذکر آنها نیست.

جمع بندی روایات

روایاتیکه سن را اماره بلوغ دانسته‌اند متفاوت‌میباشند.

۱- روایتی که در پسران ۱٥ سالگی و در دختران ۹ سالگی را اماره بلوغ قرار داده است مانند صحیحه حمران.

۲- روایتی که ۱۳سالگی را در پسران و ۹ سالگی را در دختران اماره بلوغ دانسته‌اند مانند موثقه عبدالله بن‌سنان.

۳- روایتی که سن ۱۳ سالگی را بطور مشترك علامت بلوغ دانسته‌اند مانند موثقه عمار ساباطی

٤- روایتی که ۱۳ سال و ۱٤ سال رادرپسران نشانه بلوغ دانسته است مانند روایت حمزه ثمالی.

و از مجموع این روایات استفاده میشود که سن بماهو سن موضوعیت ندارد و بلوغ سنی اماره برای تحقق بلوغ جنسی و غریزی است و تحقق بلوغ جنسی و غریزی در سنین مختلف نسبت باشخاص وافراد مختلف ، متفاوت میباشد.

و این جمع بندی با کمال وضوح ازروایات استفاده میشود وبویژه با توجه به آیات قرآن مجید که ملاك بلوغ را همان رسیدن ببلوغ جنسی معرفی کرده است.

و از روایات عامه نیز همین معنی بطور روشنی بدست می‌آید.

بلوغ در کلمات فقهاء

مستفاد ازکلمات بعضی از فقها این است که بلوغ با چند امر حاصل میشود.

۱- روئیدن موی خشن بر زهار چه در زن و چه در مرد

۲- خروج منی از زن ویامرد

۳- سن ۱۵ سالگی در پسران و ۹ سالگی در دختران

علامه حلی (درکتاب قواعد ج۲ ص ۵۰ و ۵۱ متن ایضاح)میفرماید:

اما البلوغ فیحصل بامور.

الف- انبات الشعر الخشن علی العانة والاقرب انه امارة.

ب- خروج المنی .

ج- السن و هو بلوغ خمس عشره سنة هلالیة فی الذکر و تسع فی الانثی.

و نکته‌ایکه در این کلام وجود دارد این است که روئیدن موی زهار را اماره بر بلوغ دانسته نه محقق نفس بلوغ اما دو امر دیگر را (منی و سن) را محقق بلوغ قرار داده است و مستفاد ازکلمات بعضی دیگر از فقهاء این است که هرسه امر ازامارات بلوغ هستند و فرقی بین آنها ازاین نظر نیست.

محقق حلی صاحب شرائع (درکتاب حجر ص ۱۲۵ از چاپ سنگی) میفرماید:

و یعلم بلوغه بانبات الشعر الخشن علی العانة و خروج المنی و یشترك فی هذین الذکور و الاناث و بالسن و هو بلوغ خمسة عشر سنة للذکر و الانثی لتسع اماالحمل و

الحیض فلیسا بلوغا فی حق النساء بل قد یکونان دلیلا علی سبق البلوغ.

و سایر فقهاء نیز همین عقیده رادارند.

و همه آنان معتقدند که بلوغ سنی در پسر ۱۵ و در دختر ۹ سال میباشد.

و صاحب جواهر در ارتباط با بلوغ دختر در ۹ سالگی میفرمایند: بل هوالذی استقر علیه المذهب.

یعنی بلوغ دختران در سن مذکور امری است که مذهب بر آن مستقر گردیده است.

و هیچکس از فقهاء شیعه معتقد نیست که بلوغ در دختران از ۱۰ سالگی تجاوز می‌نماید زیرا اختلافی که وجود دارد این است که دختران در ۹ سالگی بالغ میشوند و یا در ۱۰ سالگی

و شهید ثانی در مسالک (ج ۱ ص ۲۴۸ چاپ سنگی) میفرماید

واطبق مخالفونا علی خلاف ماذهبنا الیه فی المرئة و علی ان بلوغها بالسن لایکون دون خمس عشرة سنة و انما اختلفوا فیما زاد

یعنی همه فقهاء اهل سنت در بلوغ زن با ما مخالف هستند و معتقدند که بلوغ زن کمتر از ۱۵ سال نیست و در زائد بر آن با یکدیگر اختلاف دارند.

بررسی نظر اصحاب (فقهاء شیعه)

اصحاب که سن ۹ سالگی را در دختران کافی برای بلوغ میدانند از دو حال خارج نیست یا اینکه مقصودشان این است که سن ۹ سالگی در دختران موجب بلوغ آنان میگردد و شارع مقدس آنرا تعبدا بلوغ دانسته است و یا اینکه مقصودشان این است که سن ۹ سالگی اماره بلوغ است.

اگر مقصودشان شق اول باشد درست نیست زیرا در بعضی از روایات نه سال علت بلوغ آنان را در سن ۹ سالگی حیض آنان قرار داده و بدیهی است که در این صورت ملاك بلوغ جنسی و طبیعی آنان است که حیض کاشف از آن است مضافا باینکه عرف بمناسبت حکم و موضوع در این گونه موارد موضوعیت را از روایت ۹ سال استفاده نمیکند بلکه آنرا مانند خروج منی و روئیدن موی خشن بر زهار اماره میداند.

و اگر مقصودشان شق دوم باشد آنرا اماره برای بلوغ طبیعی میدانند

باید گفت اماره بودن سن ۹ سال برای بلوغ مانند خروج منی درست نیست زیرا غالباً در سن ۹ سال بلوغ طبیعی محقق نمیگردد و لازم است کلامی را که فقیه محقق و بزرگ شیعه مرحوم شیخ محمدحسن صاحب جواهرالکلام درباره بلوغ بیان فرموده در اینجا بیاورم، ایشان در توضیح مراد از بلوغ میفرمایند:

و المراد بالاول (البلوغ) الذی هو فی‌اللغة الادراك، بلوغ الحکم والوصول الی حد النکاح بسبب تکون‌المنی فی البدن و تحرك‌الشهوة و النزوع الی‌الجماع و انزال الماء الدافق الذی هو مبدأ، خلق الانسان بمقتضی‌الحکمة الربانیة فیه و فی غیره من‌الحیوان لبقاء النوع فهوحینئذ کمال طبیعی للانسان یبقی به‌النسل و یقوی معه العقل و هو حال انتقال الاطفال الی حد الکمال و البلوغ مبالغ‌الرجال و النساء

الی ان قال:

و لم یتوقف علی بیان‌الشارع فان‌البلوغ من‌الامور الطبیعیة المعروفة فی‌اللغة والعرف و لیس من الموضوعات‌الشرعیه التی لاتعلم الا من جهة‌الشرع (جواهر الکلام ج ۲۶ ص ٤ کتاب الحجر)

یعنی مراد از بلوغ در لغت ادراك و رسیدن است و در اصطلاح رسیدن بحد نکاح است که از راه پیدایش منی در بدن و تحرك شهوت و میل به‌انجام جماع و آمدن آب جهنده که مبدأ خلقت انسان بمقتضای حکمت ربانی در انسان و غیرانسان از حیوان است تا نوع انسان و حیوان باقی بماند حاصل میگردد پس بلوغ در این صورت یك کمال طبیعی برای انسان محسوب میشود که نسل با آن‌باقی‌بماند و عقل قوی و نیرومند شود و بلوغ عبارت است از انتقال اطفال از حالت کودکی بحد کمال و رسیدن بحد مردان و زنان.

سپس میفرماید:

در بلوغ نیازی به‌بیان شارع نیست زیرا بلوغ از امور طبیعی است و در لغت و عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد.

و فقهای دیگری نیز مانند شیخ‌طوسی و قاضی‌ابن براج و محقق حلی و علامه حلی و شهید اول توجه به‌همین معنی داشته‌اند و بلوغ را نیز امر طبیعی و غریزی دانسته‌اند.

و با توجه به‌آنچه گفته شد، معلوم میگردد مساله بلوغ یک مساله تعبدی و فقهی نیست بلکه یک موضوع خارجی است و علائم و اماراتی که شارع مقدس بیان داشته ازقبیل احتلام، سن، موی زهار، حیض وغیره هیچکدام موضوعیت‌ندارند.

منشاء فتوای اصحاب که سن ۹ سالگی اماره بلوغ است

با بررسیهائیکه درکلمات فقهاء بعمل آمده، که چرا آنان با وجود روایات ۱۳ سال بروایات ۹ سال عمل کرده‌اند با اینکه آنان توجه داشته‌اند دختران در سن ۹ سالگی معمولا حیض نمیشوند چیزی درکلمات قدمای اصحاب بدست نیامد و درکلمات متأخرین از آنان هم نتوانستم چیزی بدست بیاورم تنها مطلبی راکه توانستم بدست بیاورم مطلبی است که فقیه بزرگوار مرحوم حاج‌شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء درکتاب تحریرالوسیله آورده ایشان در این کتاب ارزنده ج ۲ ص ۱۶۶ میفرمایند :

و اما البلوغ یعرف بعلامات بعضها طبیعیة و ذاتیة، و بعضها جعلیة شرعیة اما الطبیعیة فهی الاحتلام فی الذکر بل و الانثی ان تحقق فهو علامة لها ایضاء و لذا الانبات ای نبات‌الشعر علی‌العانة و الحیض فی الاناث و الحبل و هی‌علامة مسبوقة غالبا بالحیض، کما ان الحیض مسبوق بالانبات غالباء و اما الشرعیة فهی اکمال‌الخمسة عشر فی‌الذکور، والتسع فی الاناث، وکلها علامات شیئی واحد و هو النضج و الکمال، و بلوغ حد الرجولیة التی اثرهاالتوالد و التناسل و صلاحیة الرجل فعلا للاحبال و الانثی ان تحیل، و تلک کاشف عن تلک‌الحقیقة و المرتبة ولکن لوکمل الذکر خمسة عشر حکم علیه بالبلوغ شرعا بلغ تلک المرتبة ام و لذا الانثی بالتسع.

یعنی بلوغ با علاماتی شناخته میشود که بعضی از آنها طبیعی و ذاتی هستند و بعضی از آنها قراردادی شرعی میباشند علامات طبیعی بلوغ احتلام در پسر بلکه در دختر است (اگر بتواند محقق شود) و همچنین روئیدن موی زهار در پسر و دختر و حیض و آبستنی در دختران و اما علائم شرعی رسیدن بسن ۱۵ سالگی در پسران و ۹ سالگی در دختران است و همه‌آنها (طبیعی و قراردادی شرعی) همه نشانه‌های امر واحدی هستند که عبارت است از نضج وکمال و رسیدن بحد مردی که اثر آن توالد و تناسل است و همه آنها کاشف از آن‌حقیقت

میباشند ولکن اگر پسر بسن ۱۵ سالگی برسد حکم به‌بلوغ وی میگردد و هرچند به‌آن مرتبه نرسد و همچنین است دختری که به‌سن ۹ سالگی رسیده باشد، و از این کلام استفاده میشود که آنان سن ۹ سالگی را در دختران اماره بلوغ تعبداً قرار داده‌اند و در این کلام یک تناقض آشکار وجود دارد ، و آن این است که سن را ابتداء علامت قراردادی دانسته است و بدنبال آن گفته است همه (سن و غیرسن) کاشف از رسیدن به‌حد نضج (پختگی) و کمال است.

مضافاً به‌اینکه از بعضی از روایات سابق بدست آمد که سن ۹ سالگی از این جهت اماره بلوغ است که دختران در این سن حیض میشوند بنابراین تمام ملاك در بلوغ سن ۹ سال نیست وگرنه تعلیل مذکور زائد و لغو خواهد بود.

مقتضای استصحاب

با توجه به‌آنچه گفته شد بدست می‌آید که اولا روایات ۹ سال موضوعیت ندارند و ثانیاً ۹ سالگی اماره تعبدی نیست و ثالثاً معارض با روایات ده سال و ۱۳ سال میباشد و رابعاً با واقعیت خارجی کمتر تطبیق میکند و با توجه به‌این امور نمیتوان سن ۹ سالگی را نه تعبداً و نه بعنوان اماره بر بلوغ پذیرفت و برفرض شك در اماریت آن،استصحاب عدم بلوغ در سن ۹ سالگی جاری میگردد و حال که مساله بلوغ از نظر شرعی معلوم گردید لازم است توجه خواننده محترم را به دو امر جلب نمایم.

اعراض مشهور از عمل بروایات غیر از ۹ سال در دختران

مهمترین اشکالی که در اینجا مطرح میشود این است که اصحاب (فقهاء، امامیه) بروایات غیر از ۹ سال عمل نکرده‌اند و نمیتوان بروایاتی که اصحاب عمل نکرده‌اند عمل نمود.

در پاسخ این اشکال میتوان گفت اصحاب که به‌غیراز روایات ۹ سال عمل نکرده‌اند بخاطر این بوده که خیال کرده‌اند سن ۹ سالگی دائما یا غالباً در دختران اماره بلوغ است و پس از آنکه معلوم گردید ۹ سالگی اماره بلوغ نیست و بطور نادرگاهی دختران در ۹ سالگی بالغ میشوند اعراض آنان از عمل بروایات دیگر موجب وهن آنها نمیگردد با اینکه اماریت آنها از برای بلوغ مسلم است.

۲- کفایت سن ۹ سالگی در بلوغ دختران از نظر علامه حلی .

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که علامه حلی در کتاب تذکرةالفقهاء پس از آنکه اقوال علماء عامه را در سن بلوغ نقل میکند میفرماید:

و ما قلناه اولی لان الغالب فی منی الرجل انه یحصل ببلوغ خمس عشره سنة والمرئة قد تحیض ببلوغ تسع‌سنین.

و از این کلام استفاده میشود پسران که در سن ۱۵ سالگی بالغ میشوند به این علت است که غالباً آنان در این سن دارای منی میشوند و اما دختران چون گاهی در سن ۹ سال حیض میشوند سن مذکور کافی برای بلوغ آنان است و غلبه حیض در آنان لازم نیست بلکه بمجرد اینکه گاهی در سن ۹ سال بالغ میشوند میتوان سن مذکور را کافی برای بلوغ دانست، و این اشکال بسیار ضعیف است زیرا حیض یا دخالت در بلوغ دارد و یا ندارد و اگر حیض دخالت در بلوغ دارد لازم است حکم دائر مدار آن گردد نه سن ۹ سال و اگر دخالت ندارد تحقق آن احیاناً کالحجر فی جنب‌الانسان خواهد بود.

و به هیچوجه درست نیست کسی بگوید چون بعضی از دختران در سن ۹سال حیض میشوند و بالغ میگردند پس باید گفت هر دختری که به‌سن ۹ سال برسد حیض میشوند و بالغ میگردند پس باید گفت هر دختری که به‌سن ۹ سال برسد هم بالغ خواهد شد.

و این عیناً مانند این است که کسی بگوید چون بعضی از پسران در سن ۱۳ سالگی محتلم میشوند و منی از آنان خارج میگردد و بالغ میشوند پس باید کلیه پسران در سن ۱۳ سالگی بالغ بشوند و اگر ما این سخن را درباره دختران‌بپذیریم لازم است بطریق اولی آنرا درباره پسران نیز بپذیریم.

سن بلوغ از نظر فقهاء اهل سنت

علامه حلی در تذکرالفقهاء ج ۲ ص ۷۶ و ۷۷ سن بلوغ را از نظر فقهاء اهل سنت چنین نقل میکند:

فان الشافعی و الاوزاعی و اباثور و احمد قالوا حد بلوغ الذکر والانثی بلوغ خمس عشره سنة کاملة و قال ابو حنیفة حد بلوغ المرئة سبع عشره سنة بکل حال وله فی الذکور روایتان احدیهما سبع عشرة ایضا والاخری ثمانی عشرة سنة وثمانی

عشرة. یعنی شافعی و اوزاعی و اباثور و احمد حد بلوغ را در پسر و دختر ۱۵ سال کامل میدانند و ابوحنیفه حد بلوغ دختر را هفده سال و دو نقل دیگر از او شده که در یکی از آنها گفته است بلوغ در پسر ۱۷ سال و در دیگری گفته ۱۸ سال است و اصحاب مالک حد بلوغ را در پسر و دختر ۱۷ و ۱۸ سال گفته‌اند.

و اقوال دیگری نیز از عامه نقل شده و بعضی از آنان اصولا سن را در بلوغ معتبر ندانسته‌اند.

بلوغ از دیدگاه علوم طبیعی

درکتاب دائرةالمعارف پزشک خانواده آمده بلوغ پسران درسنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی صورت میگیرد و دختران در سنین ۱۴ تا ۱۶ سالگی بالغ میشوند یکی از نشانه‌های بلوغ دختران قاعدگی- عادت ماهانه- است بلوغ در دختران باتغییرات موضعی و عمومی نیز همراه میباشد تا آنکه میگوید:

البته این تغییرات روحی و جسمی یکباره بروز نمی‌کند بلکه بتدریج ازسنین ۱۰- ۱۲ سالگی یعنی قبل از بلوغ این علائم ظاهر میشوند مرحله کامل بلوغ یعنی زمانی که کلیه صفات تناسلی ظاهر میشود با وقوع اولین قاعدگی مشخص میگردد در این زمان حجم پستانها افزایش یافته و نوک آنها راست و هاله تیره رنگی، پیراسون آن بوجود می‌آید، و چربی زیرپوست در بعضی نقاط بدن افزایش می‌یابد.

و خون حیض در دختران مانند منی در پسران میباشد و تفاوتی از این نظر با یکدیگر ندارند ودر همان کتاب آمده است توده عضلانی رحم در اصطلاح پزشکی میومتر و مخاط داخلی راکه عروق خونی پوشیده شده آندومتر مینامند آندومتر بافتی است که معمولا تخمک بارور شده در آن جایگزین میگردد و به عبارت دیگر لانه گزینی میکند و عادت ماهانه یا قاعدگی پدیده‌ای که از فروریزی آندومتر یا مخاط رحم ناشی میشود که پدیده بعلت عدم بارور شدن تخمک بوجود می‌آید موادی که بهنگام رگل یا عادت‌ماهانه از رحم خارج میشود شامل خون و مخاط تخریب شده رحم میباشد که منعقد نیز نمیگردد، قاعدگی معمولا بین سنین ۱۳ تا ۱۴ سالگی اتفاق می‌افتد اما در اثر عوامل فیزیولوژیکی و بیولوژیکی ممکن است اولین قاعدگی در ۹ سالگی یا ۱۷ سالگی پدیدار شود که بستگی به

آب و هوا، نژاد، تغذیه و شرائط جسمانی دارد (ص ۳۰٤ و ۳۰۷ و ۳۱۰).

و در کتاب تن آدمی تالیف ایزاك آسیموف ترجمه محمود بهزاد آمده:

تفکیک جنس نر و ماده یک عمل بسیار جالب است در چند هفته اول زندگی داخل جنینی هیچگونه اختلافات ساختمانی وجود ندارد که نشان دهد جنین پسر خواهد شد یا دختر، بعد از این مرحله تفکیک شروع میشود و بطور طبیعی اندام‌های تناسلی در هنگام تولد کاملا تفکیک شده اما نابالغ هستند در هنگام بلوغ که توسط هورمونهای آدنوهیپوفیز بر قرار میشود اندامهای تولید مثل از نظر عملی بالغ میشوند، این امر بین سنین ۱۲ تا ۱٤ سالگی در دختران و ۱٤ تا ۱٦ سالگی در پسران در مناطق معتدله حادث میشود، این امر در مناطق گرمتر زود و در مناطق سردتر دیرتر حادث میگردد با پیشرفت بلوغ به‌مرحله نوجوانی مشخصات جنسی ثانویه بتدریج ظاهر میگردند. این مشخصات شامل ارتفاع صدا (وابسته برشد حنجره) رشد اندامهای تناسلی خارجی پهن شدن لگن در دخترها (برای مناسب ساختن آن برای آبستنی و زایمان) توزیع مو بر روی صورت و تنه، رشد پستانی و برقراری دوره‌های عادت‌ماهانه‌اند (ص ٤٥٨).

و ما وقتی گفتار فوق را با آیات و روایات مختلفی که درباره بلوغ از طرف شارع مقدس اسلام وارد گردیده مقایسه نمائیم می‌بینیم هیچگونه مغایرتی بین آنان وجود ندارد، و این خود دلیل بر آن است که امامان معصوم علیهم‌السلام کاملا آگاهی به‌منشاء پیدایش بلوغ و مشخصات جنسی ثانویه آن داشته‌اند.

اما وقتی نظر فقهاء را در بلوغ دختران با روایات و آیات و نظرات علمی بررسی میکنیم می‌بینیم هیچگونه با آنها مطابقت نمیکند.

آمار بدست آمده درباره قاعدگی دختران

پس از آنکه معلوم گردید حیض یکی از امارات بلوغ در دختران محسوب گردیده و بلکه سن ۹ سالگی در آنان که اماره بلوغ دانسته شده است بخاطر آن است که دختران در این سن حیض میشوند لازم است از راه آماری که بدست آمده این مساله را بررسی نمائیم.

بررسی سن شروع قاعدگی دختران دبیرستانهای تهران (۱)

سن قاعدگی	فراوانی (تعداد)	درصد
۹-۹/۹۹	۳	۰/۷۸۷
۱۰-۱۰/۹۹	۲۰	۵/۲۴
۱۱-۱۱/۹۹	۵۱	۱۳/۳
۱۲-۱۲/۹۹	۱۴۳	۳۷/۵
۱۳-۱۲/۹۹	۱۰۶	۲۷/۸
۱۴-۱۴/۹۹	۳۴	۸/۹
۱۵-۱۵/۹۹	۵	۱/۳
۱۶-۱۶/۹۹	۱	۰/۲۶
قاعده نشده	۱۸	۴/۷
جمع	۳۸۱	۱۰۰

بررسی شروع قاعدگی در دانش‌آموزان آموزشگاههای بهیاری تهران (۲)

سن قاعدگی	فراوانی (تعداد)	درصد
۹-۹/۹۹	۴	۱
۱۰-۱۰/۹۹	۳	۰/۷۵
۱۱-۱۱/۹۹	۱۳	۳/۳۴
۱۲-۱۲/۹۹	۴۹	۱۲/۲۲
۱۳-۱۳/۹۹	۷۹	۱۹/۷۰
۱۴-۱۴/۹۹	۱۰۲	۲۵/۴۴
۱۵-۱۵/۹۹	۷۵	۱۸/۷۰
۱۶-۱۶/۹۹	۳۸	۹/۴۸
۱۷-۱۷/۹۹	۱۱	۲/۷۴
ذکر نشده	۲۷	۶/۷۳
جمع	۴۰۱	۱۰۰

(۱) : تنظیم از فرشته مجلسی

(۲) : بررسی و تحقیق از اختر نبوی

میانگین سن بلوغ در دختران

و با تحقیقاتیکه بعمل آمده لازم است سن سیزده سالگی را در دختران اماره بلوغ دانست مگر آنکه ثابت گردد پیش از رسیدن به‌این سن امارات دیگر بلوغ در او ظاهر گردیده‌اند کما اینکه لازم است برای رسیدن پسران و دختران بحد رشد سن دیگری تعیین کرد زیرا چنانکه خواهیم گفت بلوغ نه در پسران و نه در دختران اماره رشد نیست.

و حساب هرکدام از بلوغ و رشد از یکدیگر جدا میباشد. هرچند قانونگذار در قانون مدنی موخرالتصویب این دو امر را با یکدیگر خلط کرده است چنانکه در این باره بحث خواهیم کرد.

بلوغ در قانون مدنی پس از انقلاب جمهوری اسلامی ایران

درماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۶۱/۱۲/۲۱ آمده است.

هیچکس را نمیتوان بعد از رسیدن بسن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر پانزده سال و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

نقد و بررسی

در ارتباط با تبصره ۱- این ماده بطورکافی بحث شد

و اما در ارتباط با ماده ۱۲۱۰ باید گفت که آنچه در این ماده آمده بافتاوای فقهای شیعه و اهل‌سنت و با آیات و روایات وارده هیچگونه مطابقت نمی‌نماید. برای توضیح مطلب نظر شما را بفتوای حضرت امام (ره) جلب میکنم.

معظم‌له در تحریرالوسیله ج ۲ ص ۱۳ مساله ٤ ازکتاب حجر میفرمایند:

لا یکفی البلوغ فی زوال‌الحجر عن‌الصبی بل لا بدمعه من‌الرشد و عدم‌السفه بالمعنی الذی سنبینه.

یعنی بلوغ در زوال حجر ازکودک کفایت نمیکند بلکه لازم است همراه با بلوغ رشد و عدم سفه او بمعنائی که خواهیم گفت وجود داشته باشد.

و علامه حلی‌ره درکتاب تحریرالاحکام (ص۲۱۸ چاپ سنگی)(افست)میفرماید لا یکفی البلوغ فی زوال‌الحجر بدون‌الرشد فلا ینفذ تصرف‌المجنون و لا السفیه

و هو الذی یصرف امواله فی غیر الاغراض الصحیحة و لایدفع ماله الیه و ان طعن فی السن.

و از این عبارت استفاده میشود که کلیه تصرفات بالغ تا مادامیکه بحد رشد نرسیده باشد نافذ نیستند و سن هرچند بالا رود نمیتواند مؤثر در نفوذ تصرفات وی باشد مگر آنکه رشید گردد و از این جهت فرقی نیست بین آنکه اموالش در اختیار خود وی باشد و بخواهد در آنها تصرف نماید و یا آنکه در اختیار ولی او باشند و ولی بخواهد اموال او را در اختیارش قرار دهد و برای توضیح بیشتر لازم است خواننده محترم به کتابهای فقهی استدلالی مراجعه فرمایند.

والحمدلله اولا و آخرا و ظاهراً و باطناً